

بررسی روش‌های فوق‌العاده شکایت از رأی داوری؛ بازبینی مفهوم نهایی بودن آرای داوری در نظام حقوقی ایران

نیما نصرالهی شهری^۱، کیمیا حاج پیری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۹

نوع مقاله: ترویجی

چکیده

داوری فرایندی است که در طی آن طرفین اختلاف به فرد یا افراد ثالثی اختیار و صلاحیت رسیدگی به اختلافات موردنظر را اعطا می‌کنند و رأی صادره را به‌منزله رأی لازم‌الاجرا می‌پذیرند. یکی از مهم‌ترین مزیت‌های نهاد داوری، نهایی و غیرقابل تجدیدنظر بودن آرای صادره است که طبعاً موجب کاهش طول دادرسی و تعدیل هزینه‌های دادخواهی می‌شود. با این حال، گزاره مبنی بر نهایی بودن آرای داوری ضرورتاً و همیشه صادق نیست و قانون‌گذار روش‌هایی را برای بازبینی ماهوی آرای داوری پیش‌بینی کرده است. این مقاله، با پذیرش فرض ناممکن بودن استفاده از طرق شکایت عادی درخصوص آرای داوری، صرفاً به بررسی قابلیت اعمال طرق فوق‌العاده شکایت احصاشده در قانون آیین دادرسی مدنی درباره آرای صادره از سوی مراجع داوری می‌پردازد. طرق فوق‌العاده شکایت از آرا در قانون آیین دادرسی مدنی عبارت‌اند از فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث. از این میان، در داوری داخلی که تابعیت طرفین ایرانی است، امکان توسل به اعتراض شخص ثالث متصور است و در داوری تجاری بین‌المللی نوعی اعاده دادرسی به رسمیت شناخته شده است و اعتراض شخص ثالث برای شکایت از آرا ممکن است. ذکر این نکته ضروری است که رأی دادگاه بدوی که در تأیید یا ابطال رأی داور صادر می‌شود، در زمره آرای دادگاه قرار دارد که همچون سایر آرای قضایی فرض استفاده از طرق عادی و فوق‌العاده شکایت برای آن متصور است.

واژگان کلیدی: داوری، طرق فوق‌العاده شکایت، فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی، اعتراض شخص

ثالث

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، عضو کانون وکلای مرکز (نویسنده مسئول)؛ nima_nasr@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تجارت بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس k.hajpiri@elitepars.com

مقدمه

گاهی انسان در معرض اشتباه قرار می‌گیرد؛ قاضی نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین فرض اشتباه برای قاضی فرضی صحیح است؛ در نتیجه سیستم قضایی ما نیازمند ترتیباتی است که با استفاده از آن‌ها رأی قطعی مورد شکایت قرار گیرد (شمس، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰). به این ترتیب طرق شکایت اطلاق می‌شود. «طرق شکایت به‌طور کلی عبارت از وسایلی است که در دسترس و به اختیار اصحاب دعوی گذاشته شده، برای این‌که موجبات تجدید رسیدگی به دعوی خود را فراهم نمایند» (متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۹۸).

در یک تقسیم‌بندی می‌توان طرق شکایت از آرا را به روش‌های اصلاحی و عدولی تقسیم کرد که در طرق اصلاحی، شکایت از رأی نزد مرجع عالی یا مرجعی غیر از مرجع صادرکننده رأی مطرح می‌شود و در طرق عدولی شکایت نزد همان مرجعی مطرح می‌شود که رأی مورد شکایت را صادر نموده است که شامل واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث است (شمس، ۱۳۹۰، ص ۲۷۴).

معمولاً طرق شکایت از آرا به طرق عادی و طرق فوق‌العاده تقسیم‌بندی می‌شود. طرق عادی به سازوکارهایی اطلاق می‌شود که اصولاً در همه موارد امکان استفاده از آن وجود دارد. اما طرق فوق‌العاده شکایت فقط درخصوص آرای که قانون‌گذار تصریح نموده است قابل طرح است و محدود به قیودی است که قانون‌گذار بیان نموده است. طرق فوق‌العاده شامل فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث می‌شود.

فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث، به‌عنوان سه روش فوق‌العاده شکایت از آرا، در قانون اصلاح محاکمات حقوقی و قانون قدیم پیش‌بینی شده بود (شمس، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰). در قانون جدید، اصطلاح طرق فوق‌العاده شکایت از آرا دیده نمی‌شود، البته این اصطلاح همچنان در ادبیات حقوقی به وفور به‌کار گرفته می‌شود.

ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به‌موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشد.» در نتیجه، در آیین دادرسی مدنی اصل بر قطعیت آرا است. لذا هرگونه شکایت از رأی، خلاف اصل است و باید صراحتاً در قانون مشخص شود. واژه آرا در قانون مذکور حکم و قرار را دربر می‌گیرد (حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۶۱۵).

توجه به این امر نیز ضروری است که هرگاه به موجب قوانین سابق حق شکایت از رأی به وجود آمده باشد، با استناد به قانون جدید نمی‌توان حق مزبور را نادیده گرفت، مگر این‌که در قانون تصریح شده باشد؛ زیرا به موجب ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی «... آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجرا در زمان صدور رأی می‌باشد مگر این‌که آن قوانین خلاف شرع شناخته شود...» (شمس، ۱۳۹۰، ص ۲۸۵).

امروزه افراد به دلایلی همچون صرفه‌جویی در وقت و هزینه به داوری مراجعه می‌کنند (Mazirow, 2008, p.1). داوری بر فرایندی اطلاق می‌شود که در طی آن طرفین اختلاف به فرد یا افراد ثالثی اختیار و صلاحیت می‌بخشند که به اختلافات مورد نظر رسیدگی کنند. داور همچون قاضی اختلافات را فیصله می‌دهد و رأی لازم‌الاجرا صادر می‌کند (فرهادی، فروه، ۱۳۹۵، ص ۲). نهاد داوری اساساً یک توافق برای ایجاد عدالت خصوصی است که از طریق یک مرجع غیردولتی این عدالت برپا می‌شود (مافی، تقی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۱) و می‌تواند جایگزینی برای دادگاه محسوب شود (Kartuzov, 2015, p. 65). لازم‌الاجرا بودن رأی داوری که وجه ممیزه اصلی آن نسبت به سایر روش‌های دوستانه حل اختلاف است ریشه در قانون دارد و امکان اجرای رأی داوری نتیجه رسمیت بخشیدن نظام‌های حقوقی به این نهاد است. آنچه نهاد داوری را از دادگستری عمومی متمایز می‌نماید، علاوه بر خصوصی بودن آن، یک مرحله‌ای بودن آن است، به این معنا که رأی صادره از هیئت داوری نهایی تلقی می‌شود. این مزیت باعث سریع و کم‌هزینه شدن فرایند حل اختلاف می‌شود و یکی از دلایل رجوع طرفین به داوری است. در ایران نظام قانونی دوگانه‌ای بر نهاد داوری حاکم است. داوری ممکن است داخلی یا بین‌المللی باشد.

در این مقاله برآنیم که امکان فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث به رأی داور را در داوری داخلی و بین‌المللی بررسی کنیم.

۱. نظام‌های حقوقی دوگانه^۱ در مورد داوری

یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها ناظر به تقسیم داوری به داوری داخلی و داوری تجاری بین‌المللی است. در داوری داخلی، همه عناصر اختلاف و رسیدگی مربوط به یک نظام حقوقی واحد است؛ در حالی که در داوری بین‌المللی دست‌کم یک عنصر خارجی وجود دارد. برای مثال، ممکن است قانون حاکم بر قرارداد، اقامتگاه طرفین یا موضوع اختلاف به نظام حقوقی دیگری تعلق داشته باشد. در داوری داخلی کنترل و نظارت بر فرایند رسیدگی از سوی مراجع قضایی بیشتر است و در مقایسه با داوری بین‌المللی، اصل آزادی اراده طرفین مضیق‌تر تفسیر می‌شود (Redfern, 2004, p. 12).

در بعضی از نظام‌های حقوقی دو دسته قوانین و مقررات راجع به داوری وجود دارد که بنابر داخلی یا تجاری بین‌المللی بودن آن قابل اعمال است. لذا، نظام حقوقی حاکم بر داوری در بعضی از کشورها دوگانه است. در ایران، مثلاً در صورتی که هر دو طرف ایرانی باشند، مقررات باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی اعمال می‌شود و در صورتی که دست‌کم یکی از طرفین تابعیت خارجی داشته باشد، قانون داوری تجاری بین‌المللی اعمال می‌شود.

۱-۱. داوری در نظام حقوقی ایران: آیین دادرسی مدنی در مقایسه با قانون

داوری تجاری بین‌المللی

۱-۱-۱. تاریخچه داوری در قوانین موضوعه ایران

در ایران داوری برای اولین بار در باب هفتم (مواد ۷۵۷ تا ۷۹۹) قانون «اصول محاکمات حقوقی» مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری (۱۲۹۰ هجری شمسی) پیش‌بینی شد. به موجب ماده ۷۵۷ این قانون، «کلیه اشخاصی که صلاحیت (طرح) دعوی را دارند می‌توانند منازعه خود را به حکمیت یک یا چند نفر که به عده طاق به تراضی انتخاب کرده‌اند واگذار نمایند». «قانون حکمیت» مصوب ۱۳۰۶ هجری شمسی که به نوعی داوری اجباری را پیش‌بینی می‌کرد جایگزین موارد مزبور شد؛ به این معنی که در صورت درخواست هریک از اصحاب دعوی موضوع اختلاف لزوماً به داوری ارجاع می‌شد. اما

۱. Dualist

این قانون که به موجب قانون «اصلاح حکمیت» مصوب ۱۱ فروردین ۱۳۰۸ اصلاح شده بود، به موجب ماده ۳۸ «قانون حکمیت» مصوب ۱۳۱۳ هجری شمسی صریحاً نسخ شد. این قانون در مقایسه با قوانین قبلی به مراتب جامع‌تر بود. همین قانون بعداً اساس تدوین مقررات باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوری قرار گرفت (افتخار جهرمی، ۱۳۷۸، ص ۱۶). داوری در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، در مواد ۶۳۲ به بعد پیش‌بینی شد. ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۷۳) نیز مراجعه به داوری را مجاز دانسته است. در قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، مواد ۴۵۴ به بعد (باب هفتم) به داوری اختصاص یافت. در سال ۱۳۷۶ نیز مجلس شورای اسلامی قانون داوری تجاری بین‌المللی را به تصویب رساند.

اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیز یکی از جنبه‌های داوری را مدنظر قرار داده و آن جواز مراجعه دولت و سازمان‌های دولتی به داوری است. به موجب اصل مزبور، ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در موردی که طرف دعوی خارجی است و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد و موارد مهم را قانون تعیین می‌کند. این الزام در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز منعکس شده است.

۱-۲. قوانین داوری داخلی (باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی) در مقایسه

با قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران

باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی همگام با قوانین مدرن داوری تنظیم نشده است و ادامه سنت داوری موجود در قوانین پیشین است. ایرادات زیادی به این قانون وارد است که بعضاً باعث بی‌میلی شرکت‌های تجاری ایران در استفاده از سازوکار داوری می‌شود.

در دهه ۱۹۵۰ میلادی، تلاش‌های بسیاری از جانب کشورها برای ایجاد یک قانون داوری تجاری بین‌المللی با هدف رهایی از محدودیت‌های حقوق داخلی انجام پذیرفت که به شکست انجامید. قوانین داوری از کشوری به کشور دیگر تفاوت گسترده‌ای با یکدیگر داشت؛ به همین دلیل وکلای فعال تجارت بین‌الملل در مذاکرات قراردادی

درخصوص پذیرفتن شرط داوری ارجاع دهنده به قوانین داوری کشور دیگر به اختلاف بر می‌خوردند، تا سرانجام در سال ۱۹۸۵ قانون نمونه داوری کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل (آنسیترال) در جهت رفع این مشکل تدوین شد. قانون نمونه آنسیترال در میان کشورها بسیار مورد توجه قرار گرفته است و تعداد زیادی از کشورها قانون نمونه را بدون تغییر یا فقط با تغییراتی جزئی پذیرفتند.

قانون داوری تجاری بین‌المللی در سال ۱۳۷۶ از سوی مجلس شورای اسلامی ایران به تصویب رسید و پس از آن، در نظام حقوقی ایران، داوری داخلی و داوری بین‌المللی از یکدیگر تفکیک شد. این قانون از قانون نمونه آنسیترال الهام گرفته است و آن را با شرایط داخلی ایران تطبیق داده است. بر اساس بند ب از ماده یک قانون مذکور، در راستای تعیین بین‌المللی یا داخلی بودن داوری، موضوع معامله، محل اجرای معامله، زبان و ارز مورد معامله موضوعیتی ندارند، بلکه فقط کافی است یکی از طرفین در زمان انعقاد موافقت‌نامه داوری ایرانی نباشد.

همان‌طور که از نام این دو قانون بر می‌آید، قلمرو اجرای این دو قانون از یکدیگر متفاوت است. قانون آیین دادرسی مدنی عمومیت دارد و تمامی روابط حقوقی داوری‌پذیر اعم از داخلی و بین‌المللی را مشمول خود می‌داند. این درحالی است که قانون داوری تجاری بین‌المللی فقط بر امور و روابط تجاری بین‌المللی طرفین حاکم است (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۵). از دیگر تفاوت‌های این دو قانون شکل موافقت‌نامه داوری است که طبق ماده ۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی سندی است که دلالت بر توافق طرفین بر ارجاع اختلافات به داوری نماید و در نتیجه شرط کتابت برای موافقت‌نامه داوری پیش‌بینی شده است، درحالی‌که قانون آیین دادرسی مدنی درباره شرایط شکلی موافقت‌نامه داوری ساکت است. در قانون داوری تجاری بین‌المللی، صراحتاً به صلاحیت داور در صدور دستور موقت اشاره شده است که این مسئله نیز در قانون آیین دادرسی مدنی مسکوت مانده است. همچنین، طبق ماده ۱۷ این قانون داور می‌تواند از متقاضی صدور این دستور تأمین مناسب اخذ کند.

۲. اصل یک مرحله‌ای بودن داوری و نهایی بودن رأی داوری

در داوری، هنگامی که رأی صادر می‌شود، امکان رسیدگی مجدد به رأی و طرح آن در هیچ مرجع داوری یا دادرسی وجود ندارد و اختلاف پایان می‌یابد و حل و فصل می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که رأی داور از اعتبار امر مختوم برخوردار شده است و طرفین نمی‌توانند رسیدگی مجدد به همین اختلاف را طلب کنند. این امر به دلیل یک مرحله‌ای بودن رأی داور است و هنگامی که رأی داور صادر می‌شود، نهایی است. باید در نظر گرفته شود که رأی داوری صرفاً نسبت به طرفین از اعتبار امر مختومه است و نسبت به اشخاص ثالث اثری ندارد و از اصل نسبی بودن آرا پیروی می‌کند (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۱).

در خصوص داوری، پس از پایان رسیدگی و هنگامی که رأی داور صادر می‌شود، داوران فارغ از رسیدگی می‌شوند و نمی‌توانند در رأی خود تغییری ایجاد کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها نمی‌توانند از تصمیم خود عدول کنند. به همین دلیل گفته می‌شود هنگامی که رأی صادر می‌گردد غیرقابل تجدید نظر است و امکان مراجعه به داوران به منظور بررسی مجدد پرونده و صدور رأی وجود ندارد (Mazirow, 2008, p.2)؛ اگر چه ممکن است در بعضی از نظام‌های حقوقی، حق طرفین بر توافق بر قابلیت تجدید نظرخواهی از رأی صادره پیش‌بینی شود، در اکثر موافقت‌نامه‌های داوری یا مقررات داوری مورد ارجاع امکان تجدید نظر از رأی به غیر از تصحیح، تفسیر و تکمیل رأی پیش‌بینی نشده است (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۸).

در اکثر مقررات داوری، رأی داور نهایی و غیرقابل تجدید نظر است. برای مثال، مقررات داوری آنسیترال در بند ۲ ماده ۳۴ خود بیان می‌نماید: «کلیه آرا باید به صورت مکتوب تنظیم شود و باید نهایی و نسبت به طرفین الزام‌آور باشد. طرفین باید کلیه آرا را بدون تأخیر اجرا کنند.»

در نظام حقوقی ایران، همچون سایر نظام‌های حقوقی ملی، مواردی که دادگاه می‌تواند نسبت به ابطال اقدام کند احصا شده است و می‌شود آن‌ها را به دو گروه کلی تقسیم کرد: ۱. رأی قابل ابطال است، اما ابطال آن مستلزم تقاضای ذی‌نفع در مهلت مقرر

است. ۲. رأی باطل است و دادگاه رأساً یا متعاقب تقاضای ذی‌نفع بطلان رأی را اعلام می‌کند و این اعلام بطلان، محدود به مهلت معینی نیست (همان، ص ۲۹۲).

۳. بررسی قابلیت اعمال روش‌های فوق‌العاده شکایت در آرای داوری در نظام حقوقی ایران

پیش‌فرض این مقاله عدم امکان استفاده از طرق عادی شکایت از آرا داوری است. گفتنی است که شکایت به آرای داوری که ممکن است به ابطال آن از سوی دادگاه منجر شود، نوعی تجدیدنظرخواهی به حساب نمی‌آید؛ زیرا بررسی دادگاه بدوی درباره آرای داوری صرفاً شکلی است و اصولاً دادگاه به ورود به ماهیت پرونده و رسیدگی ماهوی مجاز نیست. در نتیجه، آنچه این مقاله به آن می‌پردازد بررسی قابلیت فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث نسبت به آرای داوری است.

۳-۱. فرجام‌خواهی در نظام حقوقی ایران

فرجام به درخواست از دیوان عالی کشور برای رسیدگی به رأی صادره و ارزیابی و داوری در صوص آن اطلاق می‌شود (توکلی، ۱۳۹۹، ص ۳۷۶). فرجام طریق شکایتی با ماهیت منحصر به فرد است. فرجام نه طریق شکایت اصلاحی است، زیرا دیوان عالی کشور رسیدگی را تجدید نمی‌کند و وارد در ماهیت نمی‌شود و نه طریق شکایت عدولی است که به علت دخالت عناصر جدید، شکایت مجدداً نزد مرجع صادرکننده رأی مطرح شود (شمس، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰ و ۱۸۶). دیوان عالی کشور در زمره مراجع خاص برای رسیدگی به دعاواها در نظر گرفته نمی‌شود و هیچ‌گاه در دعوایی حکم اجرائی صادر نمی‌کند. فرجام طریق فوق‌العاده شکایت از رأی است.

طبق ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی، «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی». بدین معنا که رأی فقط از نظر اجرای قانون بررسی می‌شود و در نتیجه نقض و تأیید در دیوان عالی کشور نباید مبتنی بر ایرادات وارد بر ماهیت باشد (حیاتی، ۱۳۹۰،

ص ۶۱۵). این ماده همچنین به روشنی یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های دیوان عالی کشور مبنی بر نظارت بر اجرای صحیح قوانین را بیان می‌نماید.^۱

به بیان دیگر، دیوان عالی کشور در فرجام، پرونده را ابرام و یا آن را نقض می‌کند و در صورت نقض، چون شأن رسیدگی به ماهیت یعنی دوباره قضاوت کردن و صدور رأی برای دعوی را ندارد، رأی مورد بررسی واقع می‌شود که آیا به شکل قانونی رسیدگی و انشا شده است یا خیر (توکلی، ۱۳۹۹، ص ۳۷۶). دیوان عالی کشور صلاحیتی برای صدور رأی ماهوی شایسته و فصل خصومت ندارد، و در نتیجه پرونده را برای صدور رأی شایسته به مرجع پایین می‌فرستد (شمس، ۱۳۹۱، ص ۳۸۱).

همان‌طور که بیان شد، فرجام طریق فوق‌العاده شکایت از رأی است. راه‌های فوق‌العاده راه‌های شکایتی است که در هیچ موردی وجود ندارد، مگر در قانون تصریح شده باشد (شمس، ۱۳۹۰، ص ۳۸۱، به نقل از: Dalloz Action, 2006-2007) در نتیجه آرای قابل فرجام شمرده می‌شوند که در قانون تصریح شده باشند.

در آیین دادرسی مدنی، دو ماده به موارد قابل فرجام‌خواهی اختصاص یافته است. موارد قابل فرجام‌خواهی آرای دادگاه تجدیدنظر و آرای دادگاه‌های نخستین که به علت عدم درخواست تجدیدنظر قطعیت یافته‌اند را به ترتیب در ماده ۳۶۸ و ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی آورده است. لذا کلیه آرای قابل فرجام دادگاه‌ها، در امور مدنی، در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون جدید شمارش شده‌اند. البته به‌طور معمول، فرجام‌خواهی از آرای دادگاه تجدیدنظر به عمل می‌آید و فرجام‌پذیری این دسته از آراست که مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در عین حال، در مواردی، قانون‌گذار بیشتر برای حفظ حقوق محکوم علیه، آرای دادگاه‌های نخستین را نیز مستقیماً قابل فرجام اعلام می‌کند. در نتیجه، هرآنچه خارج از موارد مذکور در دو ماده مارالذکر باشد، قابلیت فرجام‌خواهی ندارد و قانون‌گذار اصل غیرقابل فرجام بودن را در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ به‌طور ضمنی بیان نموده است (شمس، ۱۳۹۰، ص ۳۸۲).

۱. اصل ۱۶۱ قانون اساسی: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند تشکیل می‌شود.»

در عین حال، در بعضی موارد، اگرچه رأی از مصادیق آرای قابل فرجام است، قانون‌گذار باب فرجام‌خواهی را بسته است. بنابراین، قانون‌گذار علاوه بر بیان موارد فرجام‌خواهی، مواردی که ذیل دسته‌بندی آرای قابل فرجام قرار می‌گیرد اما قابلیت فرجام‌خواهی ندارد را در ماده ۳۶۹ آورده است.

۳-۱-۱. فرجام‌خواهی در داوری

همان‌طور که بیان شد، داوری در حقوق ایران در دو قانون مورد اشاره قرار گرفته است: ۱. قانون آیین دادرسی مدنی، ۲. قانون داوری تجاری بین‌المللی؛ که با توجه به تابعیت طرفین مشخص می‌شود که کدام قانون حاکم گردد. در حقوق فرانسه، ماده ۱۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد به طرق اعتراض به رأی داور اختصاص یافته است. بر اساس این ماده، رأی داور نه قابل اعتراض است و نه قابلیت فرجام‌خواهی دارد. در حقوق ایران فرجام‌خواهی در دو ماده در خصوص آرای دادگاه صادر شده است، حال آن‌که داوری دارای جنبه قراردادی است و داور اختیار و قدرت خود را از اراده طرفینی دعوا به دست می‌آورد (نادعلی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۳) و رأی داور را نه در زمره حکم و نه در زمره قرار می‌توان قرار داد. حال با این مقدمه به بررسی قابلیت فرجام‌خواهی در آیین دادرسی مدنی و داوری تجاری بین‌المللی می‌پردازیم.

۳-۱-۱-۱. فرجام‌خواهی در داوری مطابق آیین دادرسی مدنی

همان‌طور که بیان شد، فرجام طریق فوق‌العاده شکایت از رأی است. طبق نظریه حقوقی شماره ۷/۲۹۷۴ مورخ ۱۳۸۲/۰۵/۱۵ اداره حقوقی قوه قضاییه، با توجه به مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اصل بر غیرقابل فرجام بودن آرای دادگاه‌ها است، مگر موارد مصرح در ۳۶۷ و ۳۶۸ همان قانون. حال رأی داور که ماهیتی متفاوت از رأی قاضی دارد در ماد، ۳۶۷ و در ماده ۳۶۸ پیش‌بینی نشده است و می‌توان نتیجه گرفت رأی داوری در قانون آیین دادرسی مدنی قابلیت فرجام‌خواهی ندارد.

۳-۱-۱-۲. فرجام‌خواهی در داوری مطابق قانون داوری تجاری بین‌المللی

در قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز ردپایی از امکان فرجام‌خواهی نسبت به رأی داور وجود ندارد و با توجه به آن‌که فرجام طریق فوق‌العاده شکایت از رأی است، فقط در صورتی قابل اعمال است که تصریح شده باشد؛ لذا امکان اعتراض به رأی داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز وجود ندارد.

۳-۱-۱-۳. فرجام‌خواهی رأی دادگاه بدوی که در تأیید یا ابطال رأی داور**صادر می‌شود**

طبق ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، هریک از طرفین می‌تواند حکم به بطلان رأی داور را از دادگاه بخواهد. ماده ۴۹۰ مقرر می‌دارد: «هریک از طرفین می‌تواند ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رأی داور از دادگاهی که دعوا را ارجاع به داوری کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، حکم به بطلان رأی داور را بخواهد، در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده، هرگاه رأی از موارد مذکور در ماده فوق باشد حکم به بطلان آن دهد و تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می‌ماند.»

در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی، درخصوص قابلیت فرجام‌خواهی و تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه بدوی که در تأیید یا ابطال رأی داور صادر می‌شود سکوت شده است. چنین رأیی، رأی صادره از دادگاه است، لذا در صورتی که از موارد مصرح در ماده ۳۶۷ و ۳۶۸ باشد قابلیت فرجام‌خواهی دارد و در غیر این صورت امکان فرجام‌خواهی نسبت به آن وجود ندارد.

در نتیجه، قابلیت فرجام‌خواهی در داوری نظام حقوقی ایران، هم در قانون آیین دادرسی مدنی و هم در قانون داوری تجاری بین‌المللی پیش‌بینی نشده است.

۳-۲. اعاده دادرسی در نظام حقوقی ایران

یکی دیگر از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء، اعاده دادرسی است که به لحاظ محدودیت و انحصار جهات آن به‌طور استثنایی و در موارد خاص پذیرفته می‌شود (نهرینی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). اعاده دادرسی همچنین روش عدولی شکایت از رأی است،

زیرا رسیدگی دوباره به دعوا را نزد مرجع صادرکننده حکم مورد درخواست اعاده دادرسی ممکن می‌سازد.

اعاده در لغت به معنی بازگرفتن، دوباره گرفتن، بازگردانیدن (چیزی را سر جای خود)، بازآوردن، برگرداندن و برگشت است.

«رسیدگی مجدد به پرونده را توسط همان دادگاه صادرکننده حکم قطعی، به دلیل وجود جهات مذکور در قانون را اعاده دادرسی گوئیم. به عبارت دیگر، جهاتی وجود دارد که در صورت برقراری آن جهات، دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از طرفین دعوا، دوباره به دعوا رسیدگی کند.» (توکلی، ۱۳۹۹، ص ۴۱۶)

طبق صدر ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، اعاده دادرسی صرفاً نسبت به احکام قطعی و حکم غیابی که مهلت داخواهی و تجدیدنظر آن سپری شده باشد امکان پذیر است؛ قانون‌گذار فقط احکام را قابل اعاده دادرسی شناخته است و اعاده دادرسی در خصوص قرارها، حتی قرارهای قاطع دعوا، آرای داوری، آرای دیوان عدالت اداری، آرای مراجع شبه قضایی و تصمیمات امور حسبی را پیش‌بینی نکرده است. در خصوص احکام نیز صرفاً احکام قطعی و احکامی که قطعیت یافته‌اند و طرق عادی شکایت از رأی همچون واخواهی و تجدیدنظر منتفی شده و حق واخواهی و تجدیدنظر ساقط شده است قابلیت اعاده دادرسی دارند (همان). همچنین، ظاهراً فقط احکام صادره از محاکم عمومی را قابل اعاده دادرسی دانسته است (واحدی، ۱۳۶۹، ص ۷).

جهات اعاده دادرسی در سه ماده ۴۲۶ و ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی و ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تصریح شده است.

ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی جهات درخواست اعاده دادرسی را به شرح ذیل آورده است:

«نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود:

۱. موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.
۲. حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.
۳. وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد.

۴. حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آن‌که سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.

۵. طرف مقابل درخواست‌کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است.

۶. حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آن‌ها ثابت شده باشد.

۷. پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست‌کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یادشده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.»

یکی از جهاتی که ممکن است نسبت به احکامی که قطعیت یافته است درخواست اعاده دادرسی شود، بند ۶ ماده ۴۲۶ مبنی بر این است که حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آن‌ها ثابت شده باشد. برای تحقق این جهت اعاده دادرسی احراز شرایطی ضروری است: نخستین شرط در این است که حکم دادگاه به استناد سند صادر شده باشد، خواه سند عادی باشد خواه رسمی. دومین شرط ناظر بر این است که سند معجول باید مستند حکم مورد درخواست اعاده دادرسی بوده باشد. استناد بر سند توسط دادگاه می‌تواند گویای دو امر باشد: ۱. دلایل دیگر برای اثبات حق طرف مقابل کافی نبوده است یا ۲. سند مؤثر در ادعا بوده است. سومین و چهارمین شرط به ترتیب عبارت است از آن‌که مجعولیت سندی که حکم بر اساس آن صادر شده است مشخص شده باشد و مجعولیت آن پیوست دادخواست اعاده دادرسی باشد (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳).

با در نظر داشتن بند ۷ این ماده شایان ذکر است که مکتوم بودن سند نیز از جمله جهات اعاده دادرسی است.

۳-۲-۱. اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی

در حقوق ایران، وضعیت اعاده دادرسی نسبت به رأی داور مشخص نیست. «در حقوق فرانسه، اعاده دادرسی نسبت به آرای داور در همان موارد و در همان شرایطی

که برای آرای دادگاه‌ها مقرر شده است، در ماده ۱۴۹۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه پیش‌بینی شده و در صلاحیت دادگاه پژوهش است که صلاحیت رسیدگی به سایر شکایت‌های صورت گرفته نسبت به آرای داوری را دارد. حق است که در حقوق ایران این کاستی برطرف شود.» (شمس، ۱۳۹۰، ۴۲۹) همان‌طور که اشاره شد، اعاده دادرسی از روش‌های فوق‌العاده شکایت از آراست. بدین معنا که در صورتی امکان اعاده دادرسی وجود دارد که در قانون تصریح شده باشد و در صورت سکوت قانون‌گذار، اصل بر عدم امکان اعاده دادرسی است. در باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی، ماده‌ای را نمی‌توان یافت که امکان اعاده دادرسی را درخصوص آرای داوری تصریح نموده باشد.

علاوه‌براین، همان‌طور که بیان شد، ماده ۴۲۶ ناظر به احکام دادگاه‌ها است و حکمی که داور براساس ماده ۴۵۴ و مواد بعدی قانون آیین دادرسی مدنی صادر می‌کند را دربر نمی‌گیرد. رسیدگی دادگاه نسبت به رأی داور نیز محدود به موارد مذکور در ماده ۴۸۹ قانون مذکور است (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷).

۳-۲-۲. اعاده دادرسی در قانون داوری تجاری بین‌المللی

در قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، در دو مورد به داور اجازه رسیدگی مجدد داده شده است.

ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی مواردی که به موجب آن می‌توان ابطال رأی داوری را از دادگاه تقاضا کرد تصریح نموده است. در بند «ح» این ماده، اگر مبنای رأی صادره اسنادی باشد که پس از صدور حکم، جعلی بودن آن‌ها ثابت شود، از جمله موارد ابطال رأی داوری شمرده شده است و اگرچه در قانون نمونه داوری آنسیترال یا کنوانسیون نیویورک چنین امری وجود ندارد، در قانون داوری تجاری بین‌المللی ما از جمله موارد اعتراض به رأی داور است. در بند «ط» به موقعیتی که پس از صدور رأی داوری، مدارکی یافته شود که دلیل حقانیت معترض باشد و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته یا باعث کتمان آن‌ها شده است، به‌عنوان یکی از جهات ابطال رأی داور اشاره شده است. اگرچه این مورد نیز در قانون نمونه داوری آنسیترال یا کنوانسیون نیویورک وجود ندارد، یکی از آسیب‌های قانون ما به‌شمار می‌رود و هیچ‌کس انتظار ندارد خواننده مدارک موردنیاز خواهان را به او ارائه دهد (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۳۰۴).

طبق بند ۲ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده است، می‌تواند پیش از آن‌که ابطال رأی داوری را درخواست کند، از «داور» تقاضای رسیدگی مجدد نماید، مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند.

همان‌طور که گفته شد، طبق بند ۶ و ۷ ماده ۴۲۶ سند مجعول و مکتوم بابتی برای اعاده دادرسی را می‌گشاید.

جهات اعاده دادرسی نسبت به رأی داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی محدود به دو مورد شده است: اثبات مجعول بودن مستند رأی داوری و اثبات مکتوم بودن مدارکی که دلالت بر حقانیت معترض دارد و معترض علیه آن مدارک را مکتوم داشته یا باعث کتمان آن‌ها شده است. با توجه به ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی که جهات اعاده دادرسی را در هفت مورد احصا کرده است، می‌توان گفت که قانون داوری تجاری فقط جهت ششم و هفتم ماده ۴۲۶ را پذیرفته و سایر جهات را از موجبات اعاده دادرسی در داوری تجاری ندانسته است.

شاید با احتیاط بتوان حکم مندرج در قسمت‌های «ح» و «ط» از بند یک ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی را به داوری حقوق داخلی نیز تسری داد، زیرا داوری تجاری بین‌المللی خصوصیتی ندارد که در مقام سکوت قانون داخلی از مقررات پیش‌بینی شده در آن، مانع تسری به داوری داخلی شود. «باید توجه داشت چنانچه مدت داوری منقضی نشده باشد و یکی از جهات اعاده دادرسی کشف گردد، مرجع رسیدگی به اعاده دادرسی هیأت داوران خواهد بود. مخصوصاً، در مواردی که صلاحیت داوران برای اظهارنظر داوری، از بدو تا ختم اجرای یک قرارداد باشد. پذیرش این نظر با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد، زیرا فرض خارج از موعد بودن رأی داور که مانع از اظهارنظر مجدد داوران نسبت به قضیه می‌شود منتفی است، بنابراین هر زمان که داور بر اساس مدارک و اسنادی که بعداً کشف می‌شود، متوجه وقوع اشتباه شود می‌تواند در رأی صادره تجدیدنظر نماید که از آن به اعاده دادرسی تعبیر می‌شود.» (فرهادی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴)

۳-۲-۳. فرجام‌خواهی رأی دادگاه بدوی که در تأیید یا ابطال رأی داور صادر

می‌شود

طبق باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی که به داوری داخلی اختصاص دارد، رأی داور در موارد مذکور در ماده ۴۸۹ ظرف بیست روز پس از ابلاغ، در دادگاهی که دعوا را ابتدائاً به داوری ارجاع کرده است یا صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، قابل اعتراض است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد حکمی که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض وارده به رأی داور صادر می‌کند، مشمول ماده ۴۲۶ این قانون باشد و در صورت وجود جهات مندرج در این ماده قابل اعاده دادرسی خواهد بود (فرهادی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲).

۳-۳. اعتراض شخص ثالث در نظام حقوقی ایران

مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی به بحث اعتراض ثالث پرداخته است و امکان احقاق حق برای شخصی را که در جریان رسیدگی و صدور رأی حضور نداشته فراهم آورده است (خدابخشی شلمزاری، ۱۳۸۲، ص ۷۰).

«اعتراض شخص به رأی صادره در یک دعوی، وقتی که آن شخص، در شمار اصحاب دعوی قبلی نبوده و قایم مقام اصحاب دعوی قبلی نیز نباشد، ((اعتراض ثالث)) نام دارد.» (توکلی، ۱۳۹۹، ص ۴۰۴) و تنها طریقی است که برای اشخاص ثالث باز است. اگرچه اعتراض شخص ثالث یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آرا شمرده می‌شود، این طریق شکایت به طرق شکایت عادی نیز نزدیک است؛ زیرا برخلاف فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، آرای قابل اعتراض شمارش نشده‌اند (شمس، ۱۳۹۰، ص ۴۶۳). طبق ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی «... شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید...». احکام، قرارها، آرای غیرقطعی، آرای قطعی، احکام حضوری و غیابی قابل اعتراض شخص ثالث‌اند. اعتراض شخص ثالث در قانون اصول محاکمات حقوقی، مصوب ۱۳۲۹ قمری، پیش‌بینی شده است (همان، ص ۴۶۳).

به عبارت دیگر، در مواردی که در مورد دعوی مطرح شده، حکم یا قراری صادر شده باشد و بر اثر آن به حقوق شخص ثالث ضرری وارد بیاید و به عبارت ساده‌تر

موجب ورود ضرر و زیان به شخص ثالث شود، شخص ثالث حق دارد نسبت به آن حکم یا قرار اعتراض کند (متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۹۸).

۳-۳-۱. اعتراض شخص ثالث به رأی داور در قانون آیین دادرسی مدنی

در ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی ایران تصریح شده است که: «... شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته‌اند می‌توانند به‌عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.»

با توجه به ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی درمی‌یابیم که آرای قطعی داوری نیز همچون احکام قطعی دادگاه‌ها قابلیت اعتراض خواهد داشت. این درحالی است که در ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح شده است که رأی داور بر اشخاص دیگر (ثالث) تأثیر نخواهد داشت. در جمع دو ماده ۴۱۸ و ۴۹۵ ممکن است این‌گونه به ذهن متبادر شود که تعارضی میان این دو ماده وجود دارد (سلامتی و حیدری، ۱۳۹۲، ص ۱۴ و ۱۵). درحقیقت، ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی با ماده ۴۱۸ همان قانون تعارض و اختلافی ندارد؛ زیرا ماده ۴۹۵ این قانون نسبی بودن اثر آرای داوری را مقرر می‌دارد و نسبی بودن اثر آرا منافاتی با اعتراض ثالث به آن‌ها ندارد. در نتیجه رأی داور نیز می‌تواند، مانند آرای دادگاه‌ها علیه ثالث (کسانی که خود یا نماینده آن‌ها در تعیین داور شرکت نداشته‌اند) مورد استناد قرار گیرد و ثالث می‌تواند به‌موجب ماده ۴۱۸ این قانون به آن اعتراض کند (شمس، ۱۳۹۰، ص ۴۶۸).

گفتنی است، در صورتی امکان اعتراض ثالث وجود دارد که سه شرط ذیل توأمان وجود داشته باشد:

۱. ذی‌نفع بودن ثالث، ۲. بقای حقوق ثالث به‌عنوان مأخذ اعتراض و ۳. عدم دخالت ثالث در تعیین داور یا داورانی که رأی مورد اعتراض را صادر کرده‌اند.

۳-۳-۲. اعتراض شخص ثالث در قانون داوری تجاری بین‌المللی

در قانون داوری تجاری بین‌المللی ماده‌ای را نمی‌یابیم که صراحتاً به اعتراض ثالث در داوری بین‌المللی اشاره کرده باشد؛ اما ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی که حق اعتراض ثالث به رأی داوری را پیش‌بینی کرده است هیچ‌گونه تفکیکی بین داوری داخلی

و داوری بین‌المللی نکرده است و لاجرم باید بپذیریم که حکم مندرج در ماده ۴۱۸ درباره آرای داوری داخلی و داوری تجاری بین‌المللی قابل اعمال است.

۳-۳-۳. اعتراض شخص ثالث به رأی دادگاه بدوی که در تأیید یا ابطال رأی

داور صادر می‌شود

رأیی که دادگاه در پی درخواست ابطال رأی داوری صادر می‌کند، در زمره رأی صادره از دادگاه است و ارتباطی با رأی صادره از داور ندارد. لذا، از آنجاکه اعتراض شخص ثالث برای رأی دادگاه نیز متصور است، امکان اعتراض ثالث به رأی دادگاه بدوی که در تأیید یا ابطال رأی داور صادر می‌شود وجود دارد.

نتیجه‌گیری

داوری عبارت است از حل و فصل اختلاف خارج از دادگاه با تصمیم الزام‌آور فرد یا افرادی که مورد اعتماد و قبول اطراف اختلاف است. داوری ممکن است داخلی یا بین‌المللی باشد. معیار این تقسیم‌بندی تابعیت طرفین داوری است. حال در مواردی موجبات تجدید رسیدگی به دعوا در داوری پیش‌بینی شده است که به آن‌ها طرق شکایت از آرا گفته می‌شود.

طرق شکایت از آرا به دو دسته طرق عادی و طرق فوق‌العاده تقسیم می‌شود. در طرق فوق‌العاده اصل بر این است که امکان شکایت از آرا وجود ندارد، مگر مواقعی که در قانون تصریح شده است. فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث سه طریق فوق‌العاده شکایت از آرا شناخته شده‌اند.

فرجام‌خواهی از جمله طرق فوق‌العاده شکایت از آراست که نه در داوری داخلی و نه در داوری بین‌المللی پیش‌بینی نشده است. این درحالی است که اعاده دادرسی در دو مورد در داوری بین‌المللی امکان پذیر است و آن یافته‌شدن سند مجعول یا مکتوم پس از حکم نهایی است که در این حالت امکان درخواست رسیدگی مجدد و اعتراض به رأی وجود دارد و اعتراض شخص ثالث از مواردی است که در داوری داخلی و بین‌المللی برای ثالث در نظر گرفته شده است.

منابع

- شمس، عبدالله (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، دوره‌ی بنیادین. تهران: انتشارات دراک، چاپ هجدهم، ص ۱۴۰.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد ۲. تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، دوره‌ی پیشرفته. تهران: انتشارات دراک، چاپ هجدهم، ص ۲۷۴.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰). *آیین دادرسی مدنی در نظم کنونی*. تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ص ۶۱۵.
- فرهادی، فروه، صاحبی، حسن و زارعشاهی، علی (۱۳۹۵). «اعاده دادرسی رأی داور در قانون داورى تجارى بين‌المللى مصوب ۱۳۷۶ ایران و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹». *کنگره بین‌المللی جامع حقوق ایران*.
- مافی، همایون و تقی‌پور، محمدحسین (۱۳۹۶). *ماهیت حقوقی نهاد داورى افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸)*. «تحولات نهاد داورى در قوانین موضوعه ایران - دستاورد آن در حوزه داورى بین‌المللی». فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۲۷ و ۲۸.
- شجاعی، رسول، عیوض‌زاده، سیامک و حضوری، جمال (۱۳۹۶). «مقایسه قانون داورى تجارى بين‌المللى مصوب ۱۳۷۶ با مقررات داورى در آیین دادرسی مدنی». *سومین کنفرانس سراسری حقوق و مطالعات قضایی*، ص ۵.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵). *داورى تجارى بين‌المللى*. تهران: انتشارات سمت.
- توکلی، محمدمهدی (۱۳۹۹). *آموزش جامع آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، انتشارات مکتوب آخر، چاپ دوم.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۰). *آیین دادرسی مدنی*، دوره‌ی پیشرفته، انتشارات دراک، جلد دوم، چاپ بیست‌وپنجم، ص ۳۸۱.
- نادعلی، مریم (۱۳۹۸). «بررسی داورى به عنوان یکی از طرق غیرقضایی حل و فصل اختلافات». *نشریه قانون‌یار*، دوره ۳، شماره ۹، ص ۲۶۵-۲۴۱.
- نهرینی، فریدون (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «تشخیص ریس قوه قضاییه به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی (۱)». *تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۲.

واحدی، جواد (بهار و تابستان ۱۳۶۹). «اعاده دادرسی در امور مدنی». نشریه کانون وکلا، شماره ۱۵۰ و ۱۵۱، ص ۷-۴۶.

بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر (۱۳۸۱). «بررسی اعاده دادرسی براساس قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹». کانون وکلا، شماره ۱۷۶، ص ۱۲۳-۱۴۲.

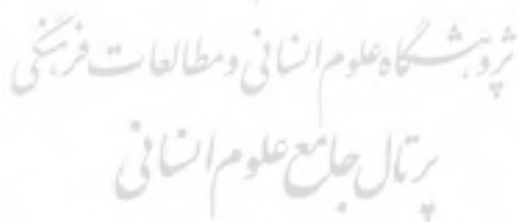
خدابخشی شلمزاری، عبدالله (۱۳۸۲). «اعتراض شخص ثالث نسبت به رأی داور». دادرسی، شماره ۳۹، ص ۷۰-۷۴.

سلامتی، یعقوب و حیدری، حسین (۱۳۸۲). شرایط اعتراض شخص ثالث و جایگاه آن در نظام داورى تجارى بين المللى». فصلنامه حقوق ملل، شماره ۱۱، ص ۱-۱۸.

Mazirow, A. (2008). *The Advantages And Disadvantages Of Arbitration As Compared To Litigation*.

Kartuzov, M. (2015). Advantages and disadvantages of international commercial arbitration in comparison to litigation and other means of dispute resolution

Redfern, A., & Hunter, M. (2004). *Law and Practice of International Commercial Arbitration*, Sweet & Maxwell, 2004, p. 12.



Extraordinary Means of Objection to Arbitral Awards; Revisiting the Concept of Finality of Arbitration Awards

Nima Nasrollahi Shahri¹, Kimia Hajpir Rey²

Abstract

Arbitration is the process during which the parties to a dispute grant third party/parties the authority to settle the dispute and undertake to accept the issued award as final and binding. One of the most important advantages of an arbitration award is its finality, which could naturally reduce costs and processing time. This said, it is not always the case that arbitral awards are final and the legislator has prescribed certain corrective mechanisms.

Assuming that ordinary appeal procedures are not available for arbitral awards, this article sets out to examine the possibility of applying extraordinary methods of appeal envisaged in Civil Procedures Act to arbitral awards. The extraordinary methods include appeal to the supreme court, retrials and appeal by third-parties. In domestic arbitration, where the parties are Iranian nationals, appeal by third-parties has been explicitly recognized, and in international commercial arbitration, retrial has in certain cases been envisaged, and appeal by third-parties is possible. Of course, court judgments on the request for annulment of arbitration awards could be subject to ordinary and extraordinary appeal mechanisms.

Keywords: Arbitration, Extraordinary Means of Appeal, Retrial, Third Party Appeal

1. Ph. D. in International Law, Member of Center for Judiciary Lawyers and Experts (Corresponding Author); nima_nasr@yahoo.com
2. Doctoral Student, Tarbiat Modares University. k.hajpiri@elitepars.com